

جلسه ۲۹-۷۴۲

سه شنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

- ۲..... بیان احتمالات در روایت "صلوا فی السفر صلاة الجمعة جماعة بغیر خطبة"
- ۳..... تفسیر روایت "أجهر بالقراءة؟ قال نعم"
- ۳..... تفسیر روایت "لايجهر الامام فيها بالقراءة و انما يجهر اذا كانت خطبة"
- ۴..... کلام آیه الله سیستانی در جمع بین روایات
- ۵..... اشکال
- ۶..... بررسی کلام سید مرتضی در مقام
- ۶..... مسأله ۲۱: جهر در بسمله
- ۶..... کلمات فقهاء
- ۷..... مناقشه در استدلال به دو روایت بر وجوب جهر

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که در نماز ظهر روز جمعه آیا مستحب است قرائت جهریه یا مستحب نیست بلکه برخی مثل مرحوم آقای بروجردي احتیاط واجب کردند ترک بشود جهر و همین طور مرحوم آقای داماد در تعلیقه خطی شان بر عروه. ما کلمات بزرگان را نقل کردیم راجع به سه طائفه از روایات که در مقام است و کیفیت جمع بین این ها.

طائفه اول مثل صحیح محمد بن مسلم بود که امام فرمود صلوا فی السفر صلاة الجمعة جماعة بغیر خطبة و اجهروا بالقراءة فقلت انه ينكر علينا الجهر بها فی السفر قال اجهروا بها. در روایت دیگر که سندش ضعیف است حسین بن عبدالله بن الارّجانی عن محمد بن مروان می گوید سألت ابا عبد الله عليه السلام عن صلاة الظهر يوم الجمعة كيف نصلّيها فی السفر قال تصلّيها فی السفر ركعتين و القراءة فيها جهرا.

طائفه دوم هم صحیح عمران حلبی و صحیح دیگر حلبی بود که راجع به نماز ظهر روز جمعه سؤال کرد اجهر بالقراءة امام فرمود نعم.

طائفه سوم هم دو تا روایت بود: یکی روایت محمد بن مسلم بود که در منتقى الجمان جلد ۲ صفحه ۱۰۲ گفتند سندش سقط دارد، چون دارد حسین بن سعید عن العلاء عن محمد بن مسلم، گفتند حسین بن سعید روایت از علاء عادتاً نمی تواند داشته باشد مگر با واسطه و نوعاً هم واسطه اش یا صفوان است یا فضالة بن ایوب است و لذا سند سقط دارد. اما این مهم نیست، برای این که روایت دیگر که دیگر

سقط ندارد که حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن جمیل، هم در تهذیب هم در استبصار هم در منتقی الجمان این سند هست و هیچ مشکلی ندارد، مضمون هم یکی است که در روایت محمد بن مسلم می گوید سألت عن صلاة الجمعة فی السفر قال تصنعون كما تصنعون فی الظهر و لا یجهر الامام فیها بالقراءة و انما یجهر اذا كانت خطبة، در روایت جمیل دارد سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الجمعة يوم الجمعة فی السفر قال یصنعون كما یصنعون فی غیر يوم الجمعة فی الظهر و لا یجهر الامام فیها بالقراءة انما كان یجهر اذا كان خطبة.

بیان احتمالات در روایت "صلوا فی السفر صلاة الجمعة جماعة بغیر خطبة"

راجع به روایت طائفه اولی که صحیح محمد بن مسلم بود شبهه ای که مطرح می شد این بود که در این صحیحه دارد صلوا فی السفر صلاة الجمعة جماعة، این راجع به نماز جمعه است که شاید می خواهد بگوید در سفر می شود نماز جمعه را خواند و لو بدون خطبه، چه ربطی دارد به نماز ظهر. آقای داماد این را مطرح کردند بعد فرمودند نمی شود که مسافر بشود امام جمعه.

[اقول] این که مورد اختلاف است که مسافر یا آن عدد واجب در نماز جمعه نمی تواند مسافر باشند محل اختلاف است نمی شود یک چیزی که محل اختلاف است شاهد بر بطلان یک احتمال در این روایت قرار داد. ولی عرض ما این است که این خلاف ظاهر است لاقلاً ما احتمالات دیگر در این روایت می دهیم که باید ببینیم آن ها اظهر هست یا اظهر نیست. این احتمال که بگوییم مراد نماز جمعه است اجازه دادند جماعتاً بدون خطبه در سفر بخوانیم، در مقابل این احتمال این احتمال هست که حضرت می خواهد بگوید نماز ظهر را در سفر جماعتاً بخوانید در روز جمعه، به غیر خطبه در کنار صلاة الجمعة یعنی صلاة الظهر فی يوم الجمعة، حالا چرا فرمود نماز بخوانید، چون خوف از عامه بود، نماز ظهر در روز جمعه بر خلاف نماز جمعه رسمی کشور، این ممکن است موجب اتهام بشود. و لذا در یک روایتی که صحیحة السند هم هست یعنی معتبره است عبدالله بن بکیر می گوید قوم فی قرية لیس لهم من یجمع بهم، نماز جمعه برای شیعیان در یک قریه ای برگزار نمی شود ایصلون الظهر يوم الجمعة فی جماعة؟ قال نعم اذا لم یخافوا، معلوم می شود نماز جماعت ظهر روز جمعه این در معرض خوف و تقیه بوده. و لذا امام می فرماید خیلی ترس نداشته باشید مگر حالا یک جایی شرائط تقیه خوفیه اقتضاء کند بحث دیگری است. صلوا فی السفر صلاة الجمعة جماعة بغیر خطبة یعنی همان نماز ظهر بخوانید، به قرینه بغیر خطبه، چون مرتکز در ذهن متشرعه این است که نماز جمعه بی خطبه نماز جمعه نیست، معهود در اذهان این بود و لذا صلاة الجمعة جماعة بغیر خطبه، یعنی در سفر نماز ظهر بخوانید. در حضر نمی خواندند نماز ظهر جماعتاً چون نماز جمعه برگزار می شد اگر کسی می خواست نماز ظهر بخواند می رفت در خانه اش فرادای می خواند. اما در سفر که مشکلی نیست، نماز جمعه را جماعتاً یعنی نماز ظهر را در روز جمعه جماعتاً بخوانید و جهر در قرائت هم بکنید.

[سؤال: ... جواب:] اگر قصدی نباشد که می شود صلات ظهر.

احتمال سوم این است که بگوییم امام علیه السلام نهی می کنند از نماز جمعه در سفر، صلوا فی السفر صلاة الجمعة بغير خطبة، مبدا در سفر نماز جمعه با خطبه بخوانید که نماز جمعه بالحمل الشایع است، صلوا فی السفر صلاة الجمعة بغير خطبة یعنی در سفر نماز ظهر بخوانید.

من به نظرم احتمال دوم اقرب هست که صلاة الجمعة بغير خطبة ظاهرش همان نماز ظهر در روز جمعه است می فرماید جماعتا بخوانید نماز ظهر روز جمعه را در سفر، حالا در حضر نمی گوییم این کار را بکنید چون خوف در آن است، خلاف تقیه است، اما در سفر که تقیه در آن نیست بروید نماز ظهر را در روز جمعه با جماعت بخوانید. مؤیدش هم روایت محمد بن مروان است: سأله عن صلاة الظهر يوم الجمعة كيف نصليها في السفر قال تصلونها في السفر ركعتين و القراءة فيها جهرا. ما به نظرمان چه این طائفه چه طائفه ثانیه که اجهر بالقراءة قال نعم، این ظاهرش استحباب و ترغیب به جهر است در قرائت نماز ظهر روز جمعه و چون خلاف مشهور است بگوییم وجوب ملتزم به وجوب نمی شویم اما استحباب را ملتزم می شویم حتی در طائفه ثانیه.

تفسیر روایت "أجهر بالقراءة؟ قال نعم"

این که آقای سیستانی و آقای داماد فرمودند طائفه ثانیه که می گوید اجهر بالقراءة شاید سؤال می کند از جواز جهر، این خلاف ظاهر است. الان یکی بیاید به شما بگوید نماز ظهر روز جمعه را من قرائت جهریه بخوانم؟ شما می فرمایید بله، این ظاهرش ترغیب به این کار است، نمی گوید مانعی ندارد، او می گوید این جوری بخوانم می گوید بله. اگر توهم حظر بود فقط این ظهور در ترخیص داشت ولی همان طوری که توهم حظر هست توهم ترغیب هم هست، و واقعا هم ترغیب هم داریم در روایات دیگر. و لذا اجهر بالقراءة قال نعم کانه امام می فرماید نعم اجهروا بها، این ظهور دارد در ترغیب. [سؤال: ... جواب:] این راوی که چیزی نگفت بنده خدا. گفت عن القراءة في الجمعة اذا صليت وحدی اربعا اجهر بالقراءة قال نعم.

حالا بر فرض هم بگویید این ظهور ندارد در استحباب ما طائفه اولی را که قبول کردیم ظهور دارد در استحباب و معتبره محمد بن عمران هم که بود، او هم ظاهرش استحباب قرائت جهریه در نماز ظهر روز جمعه بود.

تفسیر روایت "لايجهر الامام فيها بالقراءة و انما يجهر اذا كانت خطبة"

اما طائفه ثالثه را مرحوم شیخ طوسی حمل کرد بر تقیه که می گوید لایجهر الامام فيها بالقراءة و انما يجهر اذا كانت خطبة، تعبیر شیخ طوسی در تهذیب این است: المراد حال التقية و الخوف لان الجماعة يوم الجمعة بغير خطبة مما يتقى فيه، در روز جمعه نماز جماعت ظهر خواندن خلاف تقیه است، و متی كان الحال حال التقية لایجمع، اگر تقیه است نماز جماعت نخوانید، جهر در قرائت هم نکنید. ایشان

۴ مسائل

زده به تقیه در مقام عمل مکلف، کانه امام فرموده: خلاف تقیه هست که شما بیایید امام جماعت در نماز ظهر روز جمعه بشوید و خلاف تقیه است جهر در قرائت داشته باشید.

این توجیه شیخ طوسی مرجع باب تعارض درست نمی‌کند، چون تقیه در مقام افتاء یعنی این که حدیث بشود موافق عامه، این می‌شود مرجع باب تعارض و الا این توجیه که امام به این‌ها فرمود که نماز جماعت روز جمعه با جهر به قرائت نخوانید از باب این که می‌خواست این‌ها رعایت تقیه بکنند این که جمع عرفی نیست باید یک خبری موافق عامه باشد، خبر دیگری مخالف عامه باشد ما مرجع باب تعارض را اعمال کنیم و انصافاً این‌جا همین‌طور است. بلاشکال اخفات در نماز ظهر روز جمعه نزد عامه سنت بوده بلکه ظاهر کلام مبسوط سرخسی این است که ابوحنفیه واجب می‌دانست اخفات در قرائت نماز ظهر و عصر را چه در روز جمعه چه در غیر روز جمعه. بالاخره یا مستحب می‌دانستند عامه اخفات را یا واجب می‌دانستند، امر به جهر در صحیح محمد بن مسلم می‌شود خلاف عامه و نهی از جهر می‌شود موافق عامه، و خذ بما خالف العامة فان فيه الرشاد. دیگر ما مشکلی نداریم، بحث به نظر ما روشن است.

کلام آیه‌الله سیستانی در جمع بین روایات

آقای سیستانی فرمودند ما یک نکته‌ای به شما بگوییم: روایاتی که در مقام افتاء و بیان وظیفه برای سائل است نه روایاتی که در مقام تدریس امام بیان می‌کردند، این‌ها ناظر به ذهن سائل هم هست، کما این که ناظر به شرائط سائل هم هست. گاهی به یک سائل می‌گفتند این کار را نکن به دیگری می‌گفتند بکن، اختلاف چرا؟ امام می‌فرمود چون تو که می‌گویم نکن چون توانایی نداری، انک لاتطیق و هو یطیق، به او گفتم بکن چون توانایی دارد به تو گفتم نکن چون لاتطیق، ذهن سائل هم خیلی مهم است در روایات مقام افتاء سائلین. ایشان می‌فرمایند: اگر ذهن سائل این باشد که یک عملی حرام است به او بگویند بکن، این یعنی حلال است، رفع خطر می‌کند، اگر ذهن سائل وجوب باشد به او بگویند نکن یعنی واجب نیست. و لذا این روایات چه آن اجهر، شاید ذهن سائل این بوده که جهر حرام است و لذا گفت انه ینکر علینا الجهر بها، امام فرمود اجهر، یعنی جهر حرام نیست، آن‌جا که فرمود لایجهر الامام، در ذهن سائل ممکن است وجوب جهر بوده، امام می‌فرماید لایجهر، جهر واجب نیست. می‌ماند طائفه دوم که اجهر بالقراءة قال نعم آن هم که ظهور در ترخیص بیشتر نداشت، می‌گوید جایز است جهر کنم امام می‌فرمایند بله. این‌جوری باشد اصلاً فتوی به استحباب جهر در روز جمعه نمی‌شود داد، همه‌اش می‌شود نفی وجوب، نفی حرمت، اثبات ترخیص.

بعد ایشان فرموده ما یک مبنایی داریم و آن این است که در مستحبات ائمه مختلف صحبت می‌کردند احیاناً. چرا؟ برای القاء خلاف بین شیعه. روایت داریم که می‌گوید وارد مسجد می‌شدم می‌دیدم شیعه در نوافل و در اوقات فضیلت نماز مختلف نماز می‌خوانند، وقت فضیلت را بطور مختلف رعایت می‌کنند این می‌گوید وقت فضیلت این‌جور است او می‌گوید آن‌جور است. می‌گوید از امام سؤال کردم آقا! این

قرائت ۵

اختلاف شیعیان تان در مواقیت صلات یعنی مواقیت فضیلت صلات چیست؟ حضرت فرمود: انا القیت الخلاف بینهم، من خودم ایجاد اختلاف کردم بین شیعه، لکیلا لایؤخذ برقابهم، چون شناسایی نشوند که شیعیان شعارشان یک چیز معینی است، به هر کس این شعار را داشته باشد بگویند این شیعه است دستگیرش کنند، نه دیگر، گنج می شوند.

[سؤال: ... جواب:] در مستحبات، در موسعات به قول [برخی]... کافی جلد ۳ طبع دارالاسلامیه صفحه ۲۷۶ روایت معتبره سالم بن ابی خدیجه سألہ انسان و انا حاضر فقال ربما دخلت المسجد و بعض اصحابنا يصلون العصر و بعضهم يصلون الظهر فقال انا امرتهم بهذا لو صلوا علی وقت واحد عرفوا فاخذ برقابهم. مستحبات است دیگر.

آقای سیستانی می فرمایند شاید این جا هم همین است امام به یکی می فرماید جهر کن به یکی می فرماید جهر نکن، خود شیعه که گنج می شود هیچی مخالفین هم گنج می شوند که بالاخره این شیعیان چکار می کنند.

[سؤال: ... جواب:] حالا نظر ایشان این است، وارد آن بحث نمی شویم. ایشان در موسعات، مستحبات نظرشان این است.

اشکال

به نظر ما این ها که مشکل فقهی را حل نمی کند. این ها فرافقهی است، ما باید نگاه کنیم این جا جمع عرفی داریم یا نداریم، اگر جمع عرفی نداشتیم مرجع باب تعارض چیست، ما در فقه باید این کار را بکنیم. واقعا بین این که امام به محمد بن مسلم بفرمایند ابتداء به ساکن: اجهروا بالقراءة فی صلاة الجمعة فی السفر، در یک روایت می فرماید در همین مورد: عن الجماعة يوم الجمعة فی السفر یعنی الجمعة يوم الجمعة فی السفر قال و لایجهر الامام فیها بالقراءة انما یجهر اذا كانت خطبة، این ها که جمع عرفی ندارد. ذهن سائل که نگفت چه بود، امام علم غیب به او که نمی خواهد اعمال کند. این ها جمع عرفی درست نمی کند.

[سؤال: ... جواب:] قرینه ظاهریه ای در بین نبود.

یک وقت از حال خودش می پرسد می گویم خودش مریض بود سالم بود این ها ممکن است فرق کند، قضیه حقیقه سؤال می کند. آن هم افرادی مثل جمیل که از فقهاء بودند، از اصحاب اجماع است، محمد بن مسلم از اصحاب اجماع است، از فقهاء اصحاب است، چه جور ما این ها را بگویم روایات مقام افتاء؟ خب این ها روایات مقام تعلیم است، روایات مقام افتاء نیست که.

[سؤال: ... جواب:] علامت مقام تعلیم این است که به فقهاء اصحاب بگویند.

بررسی کلام سید مرتضی در مقام

از این بحث بگذریم. آخرین مطلب این است که سید مرتضی نقل شده که گفته: امام روی انه یلزم ان یجهر بالقراءة فی صلاة الظهر فی يوم الجمعة. این جا یلزم نقل شده از سید مرتضی که روز جمعه امام جماعت لازم است، منتها می گوید روی، لازم است که جهرا قرائت بکند اما ماموم یخفت، المنفرد یخفت.

استناد سید مرتضی ما نمی دانیم به چیست. ولی روایتی در کتاب قرب الاسناد است مضمونش همین مضمون فتوای سید مرتضی است. عبدالله بن الحسن عن علی بن جعفر سألته عن رجل صلی العیدین وحده و الجمعة هل یجهر فیهما بالقراءة قال لا یجهر الا الامام. این که ضعف سند دارد به عبدالله بن الحسن. علاوه بر این که خلاف صحیح حلی است. صحیح حلی صریحا گفت: القراءة فی الجمعة اذا صلیت وحدی اربعا اجهر بالقراءة قال نعم.

[سؤال: ... جواب:] ماموم که قرائت ندارد. قرائت یا امام دارد یا منفرد.

بگذریم از این بحث مفصل.

[سؤال: ... جواب:] نماز عصرش را پیامبر فردی خواند امر به جهر در قرائت نکردند به او، نماز ظهرش را با جماعت خواند، امر به جهر کردند، نه این که بر منفرد مستحب نیست جهر در نماز ظهر روز جمعه. ذیلش دارد و لهذه العلة یجهر بها، ذیل روایت محمد بن عمران.

مسأله ۲۱: جهر در بسمله

مسأله ۲۱: یستحب الجهر بالبسملة فی الظهرین للحمد و السورة.

مستحب است جهر در بسم الله الرحمن الرحیم در نماز ظهر و عصر. فی الجملة که انکار نمی شود استحباب را، اما مطلقا مستحب است حتی برای منفرد، منفرد در خانه اش نماز ظهر و عصر می خواند او هم مستحب است جهر به بسم الله داشته باشد؟ این محل بحث است.

کلمات فقهاء

برای این که این بحث روشن باشد اول کلمات را نقل می کنیم.

در خلاف جلد ۱ صفحه ۳۳۱ دارد: ان کانت الصلاة لایجهر بها استحباب ان یجهر

ببسم الله الرحمن الرحیم. دلیلنا اجماع الفرقة فانهم لا یختلفون فی ذلک.

نقل شده سه نفر قائل شدند به وجوب جهر در بسم الله نماز ظهر و عصر: یکی ابوالصلاح حلبی.

عبارت ایشان خیلی ظاهر در همین مطلب است. کافی در فقه صفحه ۱۱۷: یلزم الجهر بها فی اولتی المغرب و العشاء الآخرة و صلاة الغداة و ببسم الله الرحمن الرحیم فی اولتی الظهر و العصر فی ابتداء الحمد و السورة التی تلیها. [تعبیر دارد:] یلزم.

به صدوق و ابن براج هم نسبت داده شده. ولی ما راجع به این دو نفر مراجعه که کردیم روشن نشد برای مان که قائل به وجوب جهر به بسم الله هستند. صدوق در من لایحضر، می گوید و اجهر بسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات ولی در سیاق مستحبات است. نگاه کنید من لایحضره الفقیه جلد ۱ صفحه ۳۰۸، چون در ادامه دارد فاذا فرغ من قراءة السورة رفع يديه بالتكبير للركوع فاذا كبر ركع و وضع باطن كفيه على ركبتيين مفرجات الاصابع و سوى ظهره و مدّ عنقه و غمّض عينيه، اینها مستحبات است دیگر. اما ابن براج در مهذب جلد ۱ صفحه ۹۳ او هم همین است. شما من لایحضره الفقیه نگاه کنید مهذب را هم نگاه کنید، در سیاق مستحبات امر به جهر را ذکر کرده. [سؤال: ... جواب:] بحث در قول صدوق و ابن براج هست، می گوئیم اینها کلامشان ظهور در وجوب ندارد، مراجعه کنید در سیاق مستحبات است.

مناقشه در استدلال به دو روایت بر وجوب جهر

حالا ببینیم شبهه وجوب هست یا نه؟ دو تا روایت هست استدلال شده به اینها بر وجوب: یکی روایت سلیم بن قیس است. سندش در وسائل جلد ۱ صفحه ۴۵۷ و کافی طبع دارالاسلامیه این است: علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عثمان عن سلیم بن قیس هلالی، این سند سقط دارد چون ابراهیم بن عثمان یا ابراهیم بن عمر مشته است که این ابراهیم اسمش (شخص واحدی است) ابراهیم بن عثمان است یا ابراهیم بن عمر است چون عمر و عثمان را یک جور می نوشتند در خط قدیم کوفی، الف که نمی گذاشتند برای عثمان، نانش هم که مثل راء می نوشتند، آن وقت بیچاره کسی که اسمش مشته بشود، ابراهیم بن عثمان یمانی یا ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم مستقیما نقل نمی کند ولی در سندهای معروف به سلیم ابراهیم بن عمر یمانی از ابان بن ابی عیاش از سلیم است، ابان بن ابی عیاش سقط شده و ابان بن ابی عیاش مشکل توثیق دارد که باید بررسی کنیم. در کتاب سلیم هم این آمده.

خطبه ای معروف از امیرالمؤمنین خیلی خطبه زیبایی است که حضرت مطالبی را می فرمایند راجع به حق و باطل، اگر حق خالص بود مشته نمی شد، اگر باطل هم خالص بود مشته نمی شد، معمولا شبهه از اختلاط حق و باطل پیش می آید، تا این جا می رسد: قد عملت الولاية قبلی اعمالا خالفوا فيها رسول الله متعمدين لخلافه ناقضين لعهد مغیرین لسنته و لو حملتُ الناس علی ترکها لتفرق عني جندی حتی ابقى وحدي او قليل من شيعتي. یکی از آنها این است: رأيتُ لو امرتُ بمقام ابراهيم فرددته الى الموضع الذي وضعه رسول الله و الزمت الناس بالجهر بسم الله الرحمن الرحيم اذا تفرقوا عني، بعد دردل کرد فرمود من یک بار گفتم نماز تراویح نخوانید به جماعت، در ماه رمضان بود، اعلمتهم ان اجتماعهم فی النوافل بدعة فتنادی بعض عسکری مما یقاتل معی، لشکریان من گفتند یا اهل الاسلام غیرت سنة عمر و لقد خفت ان یثوروا فی ناحية جانب عسکری، ترسیدم اصلا کودتا بکنند. گفته می شود اگر خوف تفرقه مردم نبود لالزمت الناس بالجهر بسم الله الرحمن الرحيم.

به نظر ما این روایت ظهور ندارد در اطلاق نسبت به نماز ظهر و عصر، همان بدعتی که گذاشته بودند در نماز مغرب و عشاء و صبح، بسم الله یا نمی گفتند یا اخفاتا می گفتند حتی در سوره حمد. الان هم همین جور است. در این جو امیرالمؤمنین می فرمایند اگر نمی ترسیم الزام می کردم مردم را به جهر به بسم الله الرحمن الرحیم، اطلاق ندارد نسبت به نماز ظهر نماز عصر که اخفاتی است. در مقام بیان این حکم نیست.

روایت دوم هم روایت اعمش است که سندش ضعیف است.

[سؤال: ... جواب:] الزام شرعی است. اطلاق ندارد نسبت به نمازهای اخفاتی، انحرافی بود که در نماز مغرب و عشاء و صبح بسم الله را یا نمی گفتند یا آهسته می گفتند، آیا ندیدید الان امام جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی یک الله اکبری می گوید بعد مدتی صدایش نمی آید، بعد ناگهان شروع می کند الحمدلله، ندیدید؟ از الحمدلله می خواند.

روایت اعمش هم دارد و الاجهار بسم الله الرحمن الرحیم فی الصلاة واجب. این سندش که ضعیف است و دلالتش هم واجب گفته می شود که به معنای ثابت است. آقای خوئی این را بیان کرده، آقای سیستانی هم نظرشان این است.

حالا برای ما خیلی روشن نیست، شاید ظهور اطلاقی واجب در الزام باشد، عمدتا ما به ضعف سندش اشکال می کنیم و به معارضه اش با صحیح صفوان: صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام ایما فکان یقرأ فی فاتحة الكتاب بسم الله الرحمن الرحیم فاذا کانت صلاة لایجهر فیها بالقراءة جهر بسم الله الرحمن الرحیم و اخفی ما سوی ذلک. یا در روایت دیگر صفوان است: صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام ایما فکان اذا کان صلاة لایجهر فیها جهر بسم الله الرحمن الرحیم و کان یجهر فی السورتین جمیعا. اگر این واجب بود که تعجب نداشت. مثل این که بگوید من دیدم امام صادق تکبیر الاحرام می گفت، ذکر رکوع می کرد، ذکر سجود می کرد، این یک مستحبی بود می خواهد بگوید من دیدم امام ملتزم بود به این مستحب.

[سؤال: ... جواب:] تعجب ندارد که بگوید من دیدم امام تکتف نمی کرد، من دیدم آمین نمی گفت، این دیدن ندارد، روشن است. ... نقل می کند می گوید صلت خلف ابی عبدالله ایما، دیدم در نمازهای اخفاتی بسم الله را جهر می گفت، معلوم می شود یک مستحبی دیده و الا اگر مستحب نبود واجب بود که واجب ملتزم بودند شیعه و عمل می کردند، امام هم عمل می کرد، دیگر تعجیبی نداشت. پس ما قول به وجوب را احتمال نمی دهیم، اما استحباب در او شکی نیست، کلام در این است که فقط مختص به امام جماعت است یا منفرد هم مستحب است بسم الله بگوید که مشهور قائل هستند، یا اگر مستحب نباشد لا اقل جایز است منفرد بسم الله بگوید، این ها بحث هایی است که ان شاء الله فردا دنبال می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین